تحلیل ساختاری پویایی تضاد*

احمد شکرچی**

چکیده

تضادهای اجتماعی یکی از مسائل عام اکثر کشورهای جهان و به‌ویژه منطقهٔ خاورمیانه بوده است. ابعاد، انواع و مراحل مختلف تضاد، علل بسیار متنوعی در سطوح مختلف دارد. در سطح ساختارهای اجتماعی بنا به تعریف بلاو، تقسیم افراد در موقعیت‌های اجتماعی براساس پارامترهای اسمی، تنوع یا ناهم‌گونی، و بر اساس پارامترهای درجه‌بندی شده، نابرابری را موجب می‌شود. هرچه نابرابری بیشتر باشد و با ناهم‌گونی نیز ترکیب گردد، احتمال وقوع تضاد، به‌ویژه تضادهای خشن و خونین بیشتر می‌شود. این احتمال در کشورهایی که از حداقل توسعه در ابعاد مختلف آن برخوردار نیستند، تشدید می‌گردد. لذا تضاد در مراحل مختلف، براساس میزان نابرابری، تبعیض و سطح توسعه تغییر می‌کند. این رابطه براساس نوع کشورها نیز متفاوت است. در این مقاله با ترکیب داده‌های مختلف بین‌المللی تلاش شده است ارتباط نابرابری، و ناهم‌گونی ساختاری با تضاد بررسی شود. بدین منظور این رابطه در دو مرحله، ابتدا بین کلیهٔ کشورهای جهان و سپس در نمونهٔ کوچک‌تر کشورهای خاورمیانه، آزمون گردید. به علاوه، رابطهٔ این متغیرها با یکدیگر در مراحل مختلف رویداد تضاد نیز به تفکیک بررسی شد.

نتایج به وضوح نشان می‌دهد متغیرهای نابرابری، تبعیض و توسعه بر تضاد تأثیر نیرومندی دارند؛ هرچند که رابطهٔ علّی هریک از متغیرها در مراحل مختلف تضاد متفاوت است. هم‌چنین تبیین دقیق‌تر برخی از سازوکارهای علّی نیازمند اطلاعات دقیق‌تر و خاص کیفی است.

کلیدواژه‌ها: تضاد، نابرابری، تبعیض، توسعه، خاورمیانه.

---

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری نویسنده تحت عنوان «رابطهٔ تضاد میان نخبگان با ساختارهای درونی و بیرونی در خاورمیانه» به راهنمایی آقای دکتر مسعود چلبی است.

** دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی/ ahmadchee@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۴ **تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۶**

مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره۲، زمستان ۱۳۸۹

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

طرح مسئله

منطقهٔ خاورمیانه و مسائل مربوط به آن، موضوع حجم انبوهی از پژوهش‌ها، کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های سیاسی و دانشگاهی بوده است و مؤسسات و مراکز تحقیقاتی، دانشکده‌ها و گروه‌های دانشگاهی فراوانی برای پرداختن به آن بنیان نهاده شده است. از آن‌جا که اصطلاح خاورمیانه را نظامیان انگلیسی و سپس آمریکایی در ابتدای قرن بیستم وضع کردند و هدف از آن یافتن نامی برای منطقه‌ای بود که میان ترکیه در خاور نزدیک و چین در خاور دور قرار می‌گرفت (کوپس، ۱۹۷٦)؛ عمدتاً اصطلاحی اروپا محور و غربی قلمداد شده است. با این همه، نیکی کدی معتقد است که سه عنصر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی کمک می‌کنند که بتوان دربارهٔ خاورمیانه سخن گفت؛ هرچند به اعتقاد وی نیز به علت تغییر بنیادی عنصر فرهنگی، این کار دشوارتر شده است (کدی، ۱۹۷۳). شکل‌گیری دولت اسرائیل و غلبهٔ عامل سیاسی بین‌المللی سبب شده است که این اصطلاح بیشتر مسئلهٔ فلسطین و تضاد اعراب و اسرائیل را به ذهن تداعی کند.

با این همه، منطقه‌ای که از این پس با مسامحه، نام خاورمیانه را برای آن به کار خواهیم برد، با مسائل گوناگونی در سطوح و ابعاد مختلف روبه‌رو بوده است. یکی از مهم‌ترین مسائل آن، به استناد تحقیقات و مشاهدات مختلف، تضادهای سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی فراوان و پایداری بوده که گاهی حل‌نشده هم باقی مانده است (سورلی و دیگران، ۲۰۰۵). در زمان حال، می‌توان تضادهای متعدد، از جمله درگیری‌های قبیله‌ای و ایدئولوژیک در یمن، تضادهای سیاسی، مذهبی و قومی عراق، اختلافات و درگیری‌های سیاسی و مذهبی در لبنان، تضاد قومی و سیاسی در ترکیه، تعقیب و گریز و محاکمهٔ اعضای اخوان‌المسلمین در مصر و اردن، و تضاد پایدار اعراب و اسرائیل را برشمرد که تضاد درونی فلسطینیان نیز مزید بر علت آن است. در سطح منطقه نیز تضادهای کهنه و پایداری مشاهده می‌گردد. در بُعد ایدئولوژیک، این تضادها عمدتاً میان سنت‌گرایان و نوگرایان؛ سکولارها و اسلام‌گرایان؛ و شیعه و سنی است و در بُعد روابط سیاسی، کشورهای منطقه را به دو اردوگاه غرب‌گرا و ضدغرب یا صلح‌گرا و مقاومت (ممانعت)گرا تقسیم کرده است که باعث شده در قبال مسئلهٔ فلسطین و نحوهٔ حل آن در نظر و عمل اختلاف شدیدی وجود داشته باشد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

تضادهای موجود در منطقه صرفاً محصول شرایط و عوامل حال حاضر و فعلی آن نیست بلکه به تدریج و در فرآیندی طولانی شکل گرفته و متراکم شده است. پس از فروپاشی عثمانی، کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول، سرزمین‌های جدا شده از امپراتوری را بر اساس معاهدهٔ سایکس- پیکو میان خود تقسیم کردند. با این تقسیم‌بندی چهرهٔ منطقه تغییر کرد و واحدهای سیاسی جدیدی، وجود خود را بر آن تحمیل کرد. یکی از نیرومندترین جریان‌های فکری و اجتماعی ناسیونالیسم به معنای عام هویت‌محوری بود. در سطح ملی، این گرایش به تشکیل کشورها و در بعضی مناطق، دولت- ملت‌های[1] جدید منتهی گردید. این فرآیند، سرآغاز مرحلهٔ کاملاً متفاوت و منحصربه‌فردی در تاریخ خاورمیانه به شمار می‌رود. فرآیند تکوین دولت ـ ملت در سطح ملی، با فرآیندهای دیگری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی همراه و هم‌زمان بوده است. رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی، بالارفتن سطح و گسترش سوادآموزی، توسعهٔ وسایل ارتباط جمعی، ظهور اقتصاد نفتی، تشکیل کشور اسرائیل و جنگ‌های ناشی از آن، جنگ‌های دو یا چندجانبه میان برخی کشورها، شکل‌گیری نظام دوقطبی در سطح بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و سپس فروپاشی آن، رکود اقتصادی دههٔ هفتاد و درگیری جنبش‌های بنیادگرای اسلامی با کشورهای غربی از مصادیق این تغییرات ساختاری است.

از آن‌جا که ایران در منطقهٔ خاورمیانه قرار گرفته و اشتراکات فراوانی با جوامع این منطقه دارد، شناخت دقیق‌تر مسائل عام و مشترک منطقه، می‌تواند به شناخت بهتر مسائل اجتماعی ایران نیز کمک کند. ادبیات رایج درباب تضاد، عموماً از تضاد به صورت مفهومی همگون و یک‌پارچه سخن می‌گوید. رویکردهای جدید معتقدند تضاد پدیده‌ای پویا و ناهم‌گون است و متغیرهای مؤثر بر آن، در مراحل مختلفش، سازوکارهای متفاوتی دارند. در این‌جا تلاش می‌شود با استفاده از رویکردهای نظری کلان درباب تضادهای اجتماعی، علل ساختاری شکل‌گیری، بروز، اوج‌گرفتن و خشن‌شدن تضادها در سطح جهان و سپس در منطقهٔ خاورمیانه بررسی و آزمون گردد.

[1] Nation-State

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

چهارچوب نظری

تعریف تضاد

ماکس وبر معتقد است «زمانی یک رابطهٔ اجتماعی تضاد نامیده می‌شود که کنش درون آن عملاً در جهت پیش‌بُرد خواست یک فرد علیه مقاومت دیگری یا دیگران باشد» (وبر، ۱۳۷٤: ٤٤). او دامنهٔ تضاد را از رقابت کاملاً سازمان‌یافته تا جنگ تمام‌عیار می‌داند. روشن است که ماکس وبر در این تعریف از تضاد، بیشتر به تضاد قدرت توجه دارد؛ چرا که خود وی قدرت را چنین تعریف می‌کند: «توانایی فرد یا گروهی از افراد در تحقق خواست‌شان از طریق اقدام جمعی، حتی باوجود مخالفت دیگر کسانی که در این اقدام مشارکت دارند» (وبر، ۱۳۸٤: ۲۰۷). تعریف وی از دامنهٔ تضاد نیز با تعاریف دیگران شباهت زیادی دارد هرچند که مراحل بینابینی بیشتری تاکنون برای آن تعریف شده است.

مورتون دویچ تضاد را شرایطی تعریف می‌کند که در فعالیت‌های ناسازگار وجود دارد. جایی‌که کنش‌های یک فرد، مداخله‌جویانه، مانع‌تراشانه یا به شیوه‌ای باشد که فایدهٔ رفتار دیگری را کاهش دهد. تضاد به عنوان عدم توافق مردم دربارهٔ ترجیحات و موقعیت‌شان بر اثر ساختارهای ترجیحی متفاوت‌شان نیز تعریف می‌شود (مک گراث، ۱۹۸٤). لویکی تضاد را نوع خاصی از فرآیند کنش متقابل اجتماعی میان طرف‌هایی می‌داند که متقابلاً ارزش‌های منحصر به خود یا ناسازگار با یکدیگر دارند. در این فرآیند باید میان وضعیت یا پیامد تضاد با فرآیند آن؛ میان انگیزهٔ طرف‌های تضاد با عمل آنان و میان اهداف با ناسازگاری ادراک‌شدهٔ اهداف یا اعمال تفکیک ایجاد شود (لویکی، ۱۹۹۲).

لویس کرایزبرگ در تعریف تضاد اجتماعی بیان می‌کند که تضاد اجتماعی زمانی وجود دارد که دو یا چند طرف درک کنند که اهداف ناسازگار دارند. این تعریف به آن معنی است که تضاد نیازمند وقوف است؛ یعنی طرف‌های تضاد یا سخن‌گویان‌شان باید فکر کنند که به دست آوردن آن‌چه می‌خواهند با دست‌یابی طرف مقابل‌شان به آن‌چه می‌خواهد ناسازگار است. در این‌جا تضاد، بی‌ارتباط و مستقل از آن تعریف‌شده است که طرف‌های متضاد برای دست‌یابی به خواسته‌هایشان چگونه تلاش می‌کنند. آن‌ها ممکن است برای اهداف‌شان از زور یا خشونت استفاده کنند یا این‌که تلاش کنند طرف مقابل‌شان را ترغیب نمایند تا خواسته‌هایشان را محقق کند یا این‌که با وعدهٔ پاداش در آینده با او معامله کنند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

بر اساس تعاریف فوق، در این‌جا تضاد رابطه‌ای اجتماعی است که در آن، میان تصورات یا اهداف دو یا چند واحد اجتماعی، ناسازگاری[1] وجود داشته باشد. هرچه این ناسازگاری بیشتر باشد تضاد شدیدتر است. ناسازگاری در اهداف را می‌توان با تضادهای توزیعی و ناسازگاری در تصورات را با تضادهای ارزشی هم‌ارز دانست.

انواع تضاد

بر این اساس می‌توان انواع تضادهای اجتماعی را در قالب ماتریس زیر دسته‌بندی کرد:

جدول ۱. انواع تضاد

توزیعی(توزیع منابع ارزشمند)				ارزشی			
				توزیعی		فرهنگی	
قدرت	ثروت	منزلت	معرفت	قومی	ایدئولوژیک	دینی	فرهنگی
				طایفه‌ای (درون قومی) / بین قومی		بین دینی / بین مذهبی	سنت / مدرن

براساس این ماتریس، تضادهای توزیعی در قالب چهار نوع تضاد بر سر قدرت، ثروت، منزلت و معرفت و تضادهای ارزشی در قالب سه نوع تضادهای قومی (درون‌قومی و بین‌قومی)، دینی (درون‌دینی و بین‌دینی) و فرهنگی (سنتی/ مدرن) تفکیک شده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵). منظور از تضاد توزیعی، تضاد بر سر توزیع منابع ارزشمند جامعه است. هرگاه توزیع منابع ارزشمند جامعه ناعادلانه باشد و این بی‌عدالتی احساس شود، منجر به تضاد بر سر توزیع عادلانهٔ آن می‌گردد. تضادهای ارزشی نیز خود بر حول دو محور اصلی دور می‌زنند: ۱) تضاد بر سر ایده‌های مربوط به نحوهٔ توزیع منابع ارزشمند جامعه است که تضادهای ارزشی توزیعی[2] نامیده می‌شوند (مانچ، ۱۹۸۷: ۱۲۰). ۲) تضاد بر سر مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی و فکری است که باید در جامعه غالب باشد. اگر تضاد توزیعی را بیشتر بر سر موضوعات عینی و مادی به معنای عام آن بدانیم، تضاد ارزشی اغلب به تضاد بر سر موضوعات ذهنی و غیرمادی مربوط می‌شود.

[1] Incompatibility
[2] Distributive value

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

برای تضاد ارزشی که گاهی آن را تضاد اخلاقی[1] یا تضاد فرهنگی نیز می‌نامند، تعاریف گوناگونی وجود دارد. هانتر به سادگی آن را دشمنی سیاسی و اجتماعی می‌داند که در نظام‌های مختلف درک اخلاقی ریشه[2] دارد. از نظر وی هدف این دشمنی‌ها آن است که یک دسته ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی بر تمام دسته‌های دیگر مسلط گردد. عنصر جدید در تضادهای فرهنگی معاصر از نظر وی آن است که تقسیم‌بندی نتایج سیاسی آن هم‌چون گذشته خصلت کلامی و کلیسایی ندارد بلکه از برخورد و رویارویی جهان‌بینی‌های متفاوتی ناشی می‌شود که اغلب پیش‌فرض‌ها و مبانی ما را درباب نظام زندگی‌مان، چه برای خود و چه با دیگران شکل می‌دهند (پیرس و لیتل‌جان، ۱۹۹۷: ٤۹). از نظر پیرس و لیتل‌جان، این تضادها زمانی روی می‌دهند که مردم عمیقاً در جهان‌های اجتماعی نامتناسبی گرفتار شوند که در برخورد با هم هستند. از آن‌جا که جهان‌های اجتماعی‌شان متضاد است، آن‌چه می‌خواهند و نیاز دارند متفاوت است و کنش‌های‌شان هم برای آن‌چه می‌خواهند و نیاز دارند، در جهانی از تقابل‌ها با یکدیگر جور نمی‌شود. از آن‌جا که شیوه‌های تعامل با تضادها نیز خود بخشی از جهان اجتماعی است، وقتی این تضادها روی می‌دهند، روش مشترکی برای تعامل با آن‌ها وجود ندارد. کنش‌هایی که از جانب یک طرف خوب، درست، یا سنجیده‌اند، غالباً از طرف دیگر بد، نادرست یا احمقانه به نظر می‌رسند. شدت تضادهای اخلاقی زمانی اوج می‌گیرد که طرف دیگر با چنین کنش‌هایی هم‌چون رفتارهایی مضر یا احمقانه برخورد کند.

از آن‌جا که موضوعات و ماهیت تضادهای توزیعی روشن‌تر و ملموس‌تر است و تضادهای ارزشی غالباً بر سر مسائل انتزاعی و غیرعینی صورت می‌گیرد، تا حدودی میان تضادهای توزیعی با تضادهای قابل حل و تضادهای ارزشی با تضادهای لاینحل همبستگی وجود دارد. حل تضادهای ارزشی است که بسیار دشوار و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و به همین جهت، در باب این نوع تضادها به جای حل تضاد از مدیریت تضاد صحبت می‌شود (مایس، ۲۰۰۳).

تضاد قومی میان دو گروه قومی روی می‌دهد. انید شیلدکروت در تعریف مفهوم گروه قومی می‌گوید: «تعریف حداقلی از یک واحد قومی، ایدهٔ پیشینه‌ای مشترکی است که نیروی خود را از طریق خویشاوندی و تصوری از تمایز به دست می‌آورد، که ممکن است مجموعهٔ منحصربه‌فردی از خصوصیات فرهنگی را به وجود بیاورد یا نیاورد» (شیلدکروت، ۱۹۷۸: ۱۷).

[1] Moral conflict
[2] Moral understanding

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

این تعریف بسیار به تعریف ماکس وبر نزدیک است که واحد قومی را «اعتقادی ذهنی» در باب «تبار مشترک» می‌داند «که ممکن است [درآن] یک رابطهٔ خونی واقعی وجود داشته یا نداشته باشد» (وبر، ۱۹۷۸: ۳۸۹). هورورویتز طیفی حداقلی را به این‌ها اضافه می‌کند، به گونه‌ای که عضویت قومی، دامنهٔ تعاملات چهره به چهره را تا جایی بالا می‌برد که به خویشاوندی شناخته شده نیازی نباشد. قومیت به راحتی گروه‌های تفکیک‌یافته بر اساس رنگ، زبان و مذهب را در برمی‌گیرد و «قبایل»، «نژادها»، «ملیت‌ها» و کاست‌ها را پوشش می‌دهد (هورورویتز، ۲۰۰۰).

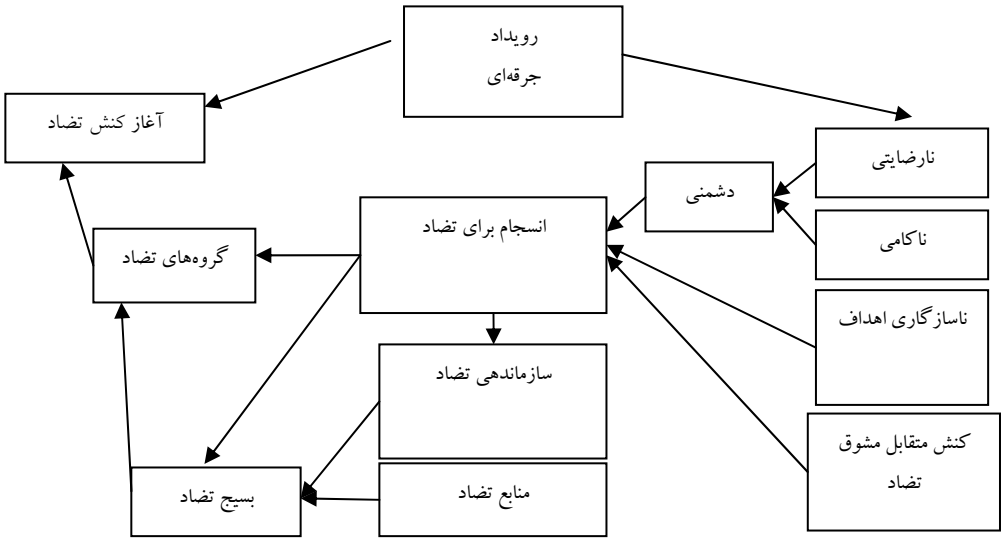
مراحل و سازوکارهای تضاد

بر اساس تعریف لویس کرایزبرگ، چهار مرحلهٔ اصلی تضاد را می‌توان از هم تفکیک کرد. ۱) یک موقعیت می‌تواند با شروع از نقطهٔ وقوف به وجود طرف‌های متضاد احتمالی، از دیدگاه ناظر به عنوان تضاد اهداف تلقی شود؛ در این‌جا تضاد وضعیت پنهان دارد. ۲) مرحلهٔ بعدی آن است که خود طرف‌های متضاد فکر کنند که در تضاد هستند. ۳) در مرحلهٔ بعد طرف‌های متضاد به دنبال آن چیزی می‌افتند که به عنوان اهداف متضاد می‌شناسند. سپس تضاد اوج می‌گیرد و متعاقباً فروکش می‌کند. ٤) لذا می‌توان مرحلهٔ نهایی تضاد را زمانی در نظرگرفت که طرف‌های متضاد به طور آشکار یا ضمنی تضاد خاصی را به پایان ببرند. در نهایت می‌توان نتایج یک تضاد و پیامدهای مستمر آن را به عنوان ناظر ارزیابی کرد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

شکل ۱. عللی که منجر به تضاد آشکار می‌شوند (بارتوس و ویر، ۲۰۰۲: ۸۱)



دارندورف (به نقل از بارتوس و ور، ۲۰۰۲: ۷۰) معتقد است گروه‌هایی که اهداف ناسازگار دارند به شرطی به گروه‌های تضاد تمام‌عیار تبدیل می‌شوند که ۱) رهبران متعهد به تضاد داشته باشند، ۲) ایدئولوژی تضاد داشته باشند، ۳) آزادی سازماندهی تضاد داشته باشند، و ٤) اعضایی داشته باشند که بتوانند با یکدیگر اتباط برقرار کنند. اما از نظر بارتوس و ویر (۲۰۰۲) چهار شرط دارندورف زمانی محقق می‌شود که انسجام برای تضاد بالا و منابع کافی برای تضاد داشته باشند.

تضاد و ساختارهای اجتماعی

بر اساس این چهار مرحله، کرایزبرگ تضاد را در قالب بنیان‌های زیربنایی تضاد، شکل‌گیری وقوف از تضاد و انتخاب ابزارهای تضاد، اوج و فرود تضاد و نتایج تضاد تحلیل می‌کند. وی در تبیین عوامل زیربنایی شکل‌گیری تضاد سه دسته عوامل اصلی را برمی‌شمرد: ۱) عوامل داخلی مربوط به یکی از طرف‌ها یا چند طرف، ۲) عوامل مرتبط به روابط بین دو طرف متخاصم و ۳) در مورد نظام اجتماعی که طرف‌های متخاصم درون آن عمل می‌کنند دو بُعد قابل تفکیک است: الف) نهادینه‌سازی: هر نظام اجتماعی قواعدی برای ورود در بعضی انواع درگیری دارد و روندهای نهادینه شده‌ای نیز برای سازگارساختن تفاوت‌ها میان طرف‌های

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

متخاصم احتمالی اندیشیده است. خصوصیت این روندهای نهادینه‌شده بر شرایط زیربنایی تضاد تأثیر می‌گذارد. به‌طور مثال، روندهای بسیار نهادینه‌شده‌ای هم‌چون نظام‌های باز سیاسی و سیستم‌های حقوقی/ قضایی مستقل، ابزارهایی را برای فایق‌آمدن بر تفاوت‌ها فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که نابرابری‌ها و تفاوت‌های ارزشی بدون عمیق شدن شکاف‌ها هضم و جذب می‌شوند. هم‌چنین بر چگونگی پیگیری تضاد نیز تأثیر دارند. ب) انسجام: منظور ماهیت و میزان انسجام میان اجزای تشکیل‌دهندهٔ یک سیستم است که دو معنی دارد. اول به معنی میزان وابستگی متقابل میان گروه‌ها به یکدیگر است. وابستگی متقابل و تعاملات زیاد میان طرف‌های متضاد مانع از ابراز دشمنی میان آنان می‌شود. معنای دوم میزان سازگاری و تعادل میان عناصر یک سیستم است. وقتی انسجام بالا باشد نارضایتی و به دنبال آن احتمال بروز تضاد کاهش می‌یابد. بر این اساس، تغییر اجتماعی ناگهانی ممکن است در بخش‌هایی از اجتماع، سازمان یا جامعه پیشرفت‌های سریع با شدت‌های مختلف ایجاد کند که تعادل را به‌هم‌زده و مبنایی برای تضاد فراهم سازد.

در ادبیات تضادهای سیاسی و اجتماعی معروف است که سه سنت نظری محرومیت نسبی، بسیج منابع و وابستگی برای تبیین تضادها به کار می‌روند (کرایزبرگ، ۱۹۸۹: ۳۹۲؛ رجب‌زاده و طالبان، ۱۳۸٦: ۵۷). اما برای داشتن تعریف جامع‌تری از ساختارهای اجتماعی، با بهره‌گیری از نظریهٔ پیتر بلاو، ساختار اجتماعی به عنوان توزیع افراد در موقعیت‌های اجتماعی براساس دو نوع پارامترِ اسمی و پارامترِ درجه‌بندی‌شده[1] تعریف می‌شود. توزیع افراد در پارامترهای اسمی بر مبنای دو صفت گسسته که هیچ تقسیم‌بندی دیگری بین آن‌ها وجود ندارد صورت می‌گیرد. در حالی‌که پارامترهای درجه‌بندی شده، مقیاس‌های پیوسته‌ای را شامل می‌شود که موقعیت افراد نسبت به یکدیگر در آن مشخص می‌گردد. این دو نوع پارامتر، دو گونهٔ اصلی ناهم‌گونی[2] و نابرابری[3] را در تفکیک اجتماعی موجب می‌شود. منظور از ناهم‌گونی، توزیع افراد براساس پارامترهای اسمی و منظور از نابرابری توزیع بر مبنای پارامترهای درجه‌بندی شده است. میزان تفکیک میان پارامترهای اسمی، سطح ناهم‌گونی در ساختارکلان را تعیین می‌کند؛ یعنی احتمال این‌که دو فردی که به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند به گروه‌های مختلفی

[1] Graduated parameters
[2] Heterogenity
[3] Inequality

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

تعلق داشته باشند. هرچه تعداد طبقه‌بندی‌هایی که افراد در آن‌ها جای می‌گیرند بیشتر و توزیع آن‌ها در این مقولات، تصادفی‌تر باشد، ناهم‌گونی آنان بیشتر می‌شود. تفکیک یک جمعیت براساس پارامترهای فاصله‌ای، سطح نابرابری را تعیین می‌کند؛ یعنی قدرمطلق احتمال وجود تفاوت در منابع میان دو فردی که تصادفی انتخاب شده‌اند نسبت به میانگین تفاوت منابع در کل جمعیت (بلاو، ۱۹۷۷).

ویژگی مهم این پارامترها "برجستگی[1]" آن‌ها یا اهمیت اجتماعی‌شان است که در نیرومندی اولویت‌های درون‌گروهی نمایان می‌شود. برای مثال نژاد در کشور آمریکا، پارامتری برجسته است، اما رنگ چشم این‌گونه نیست. مسنر (۱۹۸۹) با استفاده از نظریهٔ بلاو، تلاش کرده است رابطهٔ میان میزان نابرابری و تبعیض با تضادهای خشونت‌آمیز را نشان دهد. علاوه بر مسنر، محققان دیگر نیز تلاش کرده‌اند رابطهٔ نابرابری و تبعیض را با تضاد نشان دهند. چلبی معتقد است تبعیض اقتصادی یکی از اشکال نابرابری بیرونی است و از ترکیب انواع نابرابری با انواع خصلت‌های محول، اشکال مختلفی از نابرابری بیرونی مانند تبعیض اقتصادی جنسیتی، تبعیض اجتماعی قومی و ... را می‌توان تصور کرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۸). گفتنی است منظور از تبعیض همان نابرابری بیرونی است.

جدول ۲. انواع تبعیض‌های اجتماعی

	جنسیت	نژاد	زبان	مذهب	قومیت
نابرابری ثروت	تبعیض اقتصادی جنسیتی	تبعیض اقتصادی نژادی	تبعیض اقتصادی زبانی	تبعیض اقتصادی مذهبی	تبعیض اقتصادی قومی
نابرابری قدرت	تبعیض سیاسی جنسیتی	تبعیض سیاسی نژادی	تبعیض سیاسی زبانی	تبعیض سیاسی مذهبی	تبعیض سیاسی قومی
نابرابری منزلت	تبعیض اجتماعی جنسیتی	تبعیض اجتماعی نژادی	تبعیض اجتماعی زبانی	تبعیض اجتماعی مذهبی	تبعیض اجتماعی قومی
نابرابری معرفت	تبعیض فرهنگی جنسیتی	تبعیض فرهنگی نژادی	تبعیض فرهنگی زبانی	تبعیض فرهنگی مذهبی	تبعیض فرهنگی قومی

[1] Salience

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

علاوه بر این، روزنفلد و مسنر (۱۹۹۱) در بررسی خود نشان داده‌اند که رابطهٔ آماری میان تبعیض و نابرابری در نوع جوامع نیز متفاوت است. آن‌ها این رابطه را صرفاً میان دو نوع جوامع ساده و پیچیده بررسی کرده‌اند. در این بررسی بین سه دسته از شاخص‌های نابرابری (شامل قشربندی طبقاتی، قشربندی کاستی، سرکوب سیاسی و محرومیت نسبی)، بی‌نظمی (شامل تراکم جمعیت درونی، میزان جمعیت، نوع تجمعات، تغییر در رمزهای اخلاقی، تغییر در اقتدار سنتی و تغییر در ماهیت شغلی) و پیچیدگی (شامل پیچیدگی تکنولوژیک، اقتدار سیاسی، اقتدار قضایی، سازمان نظامی و پیچیدگی سازمانی) با جرایم ارتباط برقرار شد. نتایج به دست آمده از این بررسی تطبیقی خاطر نشان می‌سازد که برخلاف فرضیه ناوفت که معتقد بود در جوامع ساده به علت گرایش‌های برابرخواهانه، نابرابری تأثیر شدیدتری بر جرایم دارد، این فقدان نظام‌های قضایی مناسب برای رسیدگی به اختلافات است که موجب چنین رابطه‌ای می‌گردد (روزنفلد و مسنر، ۱۹۹۱: ٦٤). در تحقیقات فراوانی که دربارهٔ ارتباط تضاد با ساختارهای اجتماعی صورت می‌گیرد، شاخص‌های متنوعی طراحی و تعریف شده است که ترکیب‌های مختلف آن‌ها، می‌تواند نوع خاصی از جوامع را به وجود آورد که رابطهٔ تضاد با ساختارها بر مبنای تفاوت در نوع جوامع نیز تغییر می‌کند.

چلبی در بُعد اختلال توزیعی، چهار نوع نابرابری موضعی، بیرونی، بخشی و فضایی را برمی‌شمرد و پیامدهای آن را برای نظم اجتماعی و از جمله برای تضاد تشریح می‌کند. منظور از نابرابری موضعی، توزیع متراکم منابع ارزشمند در مواضع راهبردی و بانفوذ است. مواضع راهبردی و با نفوذ نیز دو لایهٔ بالا از چهار لایهٔ قشربندی اجتماعی را تشکیل می‌دهند که نخبگان را شکل می‌دهند. نابرابری موضعی خود به چهار بُعد تراکم ثروت، تراکم قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایهٔ فرهنگی تجزیه می‌گردد که از این میان تراکم ثروت مادی و تراکم قدرت سیاسی مورد نظر این بحث است.

پیامدهای تراکم ثروت مادی برای تضاد اجتماعی از ابعاد مختلف بررسی‌پذیر است. با افزایش تراکم ثروت مادی، ثبات کنترل اجتماعی به هم می‌خورد و موجب سستی روابط بین‌شخصی می‌گردد که در نهایت به گسترش خشونت منجر می‌شود. هم‌چنین بین کسانی که از این تراکم بهره‌مند هستند و کسانی که مایل به کاهش آن هستند شکاف ایجاد می‌شود که براساس بسیاری از نظریات، همین علت تضاد است. بی‌ثباتی در نظام‌های دموکراسی سیاسی و خشونت‌های ناشی از آن نیز پیامد این نوع نابرابری است. محرومیت نسبی هم به صورت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

عرضی (نابرابری درآمد) و هم به صورت طولی (رشد اقتصادی) در تولید شورش خشونت‌بار سهم دارند. به علاوه، تراکم ثروت مادی موجب تضادهای توزیعی می‌گردد که خود به دو شکل تضادهای سیاسی و تضادهای انتشاری (یا کلی و غیرمشخص) صورت می‌گیرد. هر دو شکل تضاد می‌توانند وفاق و انسجام جامعه را تحت تأثیر قرار دهند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

بُعد دیگر نابرابری موضعی، تراکم قدرت است. منظور از تراکم قدرت توزیع متمرکز و چولهٔ قدرت سیاسی در مواضع مختلف اجتماعی است. وجود تجربهٔ تهدید خارجی، اهمیت نفع امنیتی به‌ویژه در ابعاد سیاسی و اجتماعی می‌تواند باعث تراکم قدرت سیاسی تا حد استبداد گردد. رابطهٔ توسعهٔ اقتصادی با تراکم قدرت بدین‌گونه است که در بلندمدت باعث کاهش تراکم قدرت می‌گردد، به‌ویژه زمانی که با تفکیک اجتماعی همراه گردد. انسجام اجتماعی عام از خلال کاهش تضادهای ارزشی و توزیعی و بالابردن سطح سازگاری درونی، میزان نیاز به نظارت بیرونی را پایین می‌آورد که در نتیجه ضرورت تراکم و تمرکز قدرت را کاهش می‌دهد. تراکم قدرت سیاسی مانع گسترش روابط اجتماعی بین گروه‌ها می‌شود و هم‌چنین از خود بیگانگی سیاسی نسبت به نظام را افزایش می‌دهد. هر دوی این شرایط موجب افزایش تضادهای اجتماعی می‌گردند.

تراکم قدرت سیاسی به همراه فرهنگ استبدادی موجب نهادینه‌شدن استبداد می‌شود. استبداد به نوبهٔ خود خاص‌گرایی را گسترش می‌دهد و اعتماد متقابل را تضعیف می‌کند که هردو موجب تسهیل تضادهای بین‌گروهی می‌شوند. فرهنگ استبدادی، روابط بین دولت و مردم را مختل می‌کند و امکان مذاکرات و گفتگوهای سیاسی را کاهش می‌دهد که موجب خاص‌گرایی سیاسی و گسترش دشمنی می‌گردد و زمینه را برای افزایش تضادهای غیرواقعی آماده می‌سازد. هم‌چنین، امکان جذب نیروهای مختلف را از بین می‌برد و در نتیجه انتقادات سازندهٔ طرف‌های مختلف، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و خشونت‌های سیاسی تسهیل می‌شوند.

بُعد دوم از اختلال توزیعی، نابرابری بیرونی است که در بالا توضیح داده شد. چلبی در معنای کلان چهار متغیر ارتقای انطباقی (سطح توسعهٔ اقتصادی)، فردیت (سطح توسعهٔ سیاسی)، ادخال اجتماعی (سطح توسعهٔ اجتماعی) و تعمیم ارزشی (سطح توسعهٔ فرهنگی) را مسئول اصلی نابرابری بیرونی در جامعه می‌داند. منظور از توسعهٔ اقتصادی، ارتقای قابلیت انطباق و سازگاری جامعه با محیط طبیعی است که بر اثر تقسیم کار اجتماعی، گسترش تخصصی‌شدن و افزایش موقعیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر می‌گردد. با پیشرفت توسعهٔ

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

اقتصادی، رعایت هنجار کارآیی ضروری‌تر می‌شود و ملاک‌های محول به ملاک‌های محقق تغییر می‌یابند که در نتیجهٔ آن نابرابری بیرونی کاهش می‌یابد. از نگاه کلمن چهار نوع برابری توزیعی، قانونی، فرصت و مشارکت پیش‌شرط سیاست جدید و توسعهٔ سیاسی است. منظور از توسعهٔ اجتماعی، توسعهٔ شبکهٔ چندگانهٔ روابط اجتماعی در جامعه است که با اجازهٔ ورود غریبه‌ها در اجتماع جامعه‌ای و به دنبال آن تغییر همبستگی محولی به همبستگی عام امکان‌پذیر می‌گردد. منظور از توسعهٔ فرهنگی، آن است که چهارچوب ارزشی جامعه بیشتر انتزاعی و عام شود که تجسم عینی آن در توسعهٔ آموزش رسمی یکپارچهٔ همگانی است. «به‌طور خلاصه می‌توان گفت نتیجهٔ توسعهٔ فرهنگی، تعمیم ارزشی، تعمیم دانش انتزاعی، تعمیم تعهد و تعمیم عام‌گرایی است» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). پیامد نابرابری بیرونی، برجسته‌شدن بیش از حد اولویت‌های درون‌گروهی است که منجر به حذف گروه‌های بیرونی بر اساس پارامترهای اسمی می‌گردد و موجب خصومت‌های متقابل می‌شود. به علاوه نابرابری بیرونی باعث می‌شود نابرابری همبسته با پارامترهای ترتیبی (منابع ارزشمند) تشدید گردد. چنین نابرابری‌هایی موجب تولید خشم و عصبانیت سرخورده می‌شود و به گسترش خشونت انتشاری کمک می‌کند. هم‌چنین، نابرابری بیرونی موجب تصلب نظام قشربندی اجتماعی و در نتیجه محدودیت تحرک اجتماعی می‌شود. پیتر بلاو پیامد کاهش تحرک اجتماعی را کاهش تلاقی تفاوت‌های اجتماعی و افزایش استحکام آن‌ها و در نتیجه افزایش تضادهای بین‌گروهی می‌داند (ترنر، ۱۹۹۸). از طرف دیگر، نابرابری بیرونی خود زمینهٔ عینی پیش‌داوری‌های فرهنگی است که منجر به تعارض‌های قومی و فرهنگی می‌شود و تضادهای سیاسی و انتشاری را گسترش می‌دهد و با کاهش وفاق اجتماعی، جامعهٔ قطعه‌ای خشونت را به‌وجود می‌آورد.

همبستگی این نابرابری‌ها با یکدیگر نیز به‌طور جداگانه آثار و پیامدهایی برای تضاد اجتماعی دارد. ماکس وبر وجود درجهٔ بالای همبستگی میان قدرت، ثروت و منزلت را یکی از علل سلب مشروعیت از اقتدار سنتی می‌داند که شرایط برای تضاد را تسهیل می‌کند. وقتی نخبگان اقتصادی، همان نخبگان سیاسی و اجتماعی باشند و بالعکس، گزینه‌های تضاد از جانب اخراج‌شده‌ها پذیرفته می‌شود. این همبستگی میزان تحرک اجتماعی را کاهش می‌دهد که به معنی آن است که کمتر احتمال دارد که افراد درجه پایین بتوانند موقعیت خود را ارتقا دهند یا به طبقه اجتماعی، ضرب یا گروه منزلتی جدید وارد شوند. این شرایط موجب ناراحتی و آزردگی و در نتیجه عدم تمایل برای پذیرش اقتدار سنتی از جانب محرومان می‌شود (ترنر،

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

۱۹۹۸). پیتر بلاو نیز معتقد است که همبستگی میان پارامترهای اجتماعی باعث کاهش تلاقی تفاوت‌های اجتماعی و در نتیجه افزایش استحکام آن‌ها می‌گردد که خود تضادهای بین گروهی را افزایش می‌دهد (بلاو، ۱۹۷۷). چلبی با تفکیک سه سطح همبستگی قوی، متوسط و ضعیف از یکدیگر، معتقد است که همبستگی قوی و ضعیف برای جامعه پیامدهای منفی دارد اما همبستگی متوسط میان این نابرابری‌ها اتفاقاً آثار مثبتی هم‌چون انعطاف فکری و کاهش گرایش‌های اقتدارگرا برای جامعه دارد. همبستگی بالای نابرابری‌های اجتماعی موجب قطبی‌شدن جامعه می‌شود که نتیجهٔ آن تضاد توزیعی حاد است. هم‌چنین، درک تضاد از جانب محرومان را تسهیل می‌کند و آن‌ها را برای رویارویی با اقلیت ممتاز آماده می‌سازد. قطبی‌شدن جامعه موجب انفعال و رکود مزمن اکثریت جامعه می‌شود و محرومان را به این نتیجه می‌رساند که در یک بازی با مجموع صفر وارد شده‌اند که خود موجب تقویت تضاد توزیعی می‌گردد. در صورتی که این همبستگی بالا با عدم رشد اقتصادی اجتماعی همراه شود تضاد توزیعی را تشدید می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۵). همبستگی پایین نیز موجب احساس محرومیت نسبی و در نتیجه نارضایتی می‌گردد که زمینه را برای تضاد فراهم می‌سازد.

بر این اساس، فرضیه‌های اصلی این تحقیق به شکل زیر قابل تدوین‌اند:

فرضیهٔ ۱: هرچه میزان نابرابری‌ها افزایش یابد، احتمال وقوع تضاد نیز افزایش پیدا می‌کند.

فرضیهٔ ۲: هرچه سطح تنوع یا ناهمگونی در جامعه بالا باشد، به شرطی بر تضاد تأثیر مثبت خواهد داشت که با نابرابری ترکیب گردد و در نتیجه به تبعیض مبدل شود.

فرضیهٔ ۳: حداقلی از توسعهٔ اجتماعی برای اجتناب از تضادهای خونین ضروری است.

روش

برای داشتن تصویری کلان و عام از ابعاد مختلف تضاد و هم‌چنین تبیین علّی مراحل مختلف آن در سطح جهان و در منطقهٔ خاورمیانه، اطلاعات کمّی موجود در بانک‌های اطلاعاتی مختلف، جمع‌آوری گردید[1]. برای این کار، مجموعه‌های زیر به ترتیب کشور و سال در

[1] بخشی از این داده‌ها را آقای حسین اکبری و آقای علی معدنی‌پور سخاوتمندانه در اختیارم گذاشتند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

یکدیگر ادغام شد[1]. با این‌که این داده‌ها، سال‌های زیادی را در بر می‌گیرند، در بسیاری از متغیرها، داده‌های مفقوده فراوان است:

- Human Development Index (HDI) 2008
- Minorities at Risk (MAR) Dataset Phase IV from MARGene
- Death Tolls for the Major Wars and Atrocities of the Twentieth Century
- ICOW Colonial History data set Version 0.1
- Political Instability Task Force Genocide/Politicide
- Polity Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800-2004
- State Failure Task Force: Phase I - III
- State Failure Problem Set: Internal Wars and Failures of Governance, 1955-2006
- The Battle Deaths Dataset, 1946−2005, Version 2.0
- UCDP/PRIO Armed Conflict Dataset v2-4, 1946-2006

Failed State Index 2008

از میان متغیرهای متعددی که در این بانک‌های اطلاعاتی وجود داشت، متغیرهای مربوط به تضاد انتخاب گردید. هریک از این بانک‌های اطلاعاتی بر اساس چهارچوبی نظری طراحی شده‌اند. متغیرهای مربوط به تضاد که از تجزیهٔ مفهومی و عملیاتی‌کردن مفاهیم این چهارچوب‌های نظری سنجیده شده‌اند در جدول زیر آمده است.

جدول ۳. متغیرهای تضاد

		متغیر	توضیح	منبع
۱	تضاد اجتماعی	Annual communal Conflict Index	شاخص‌های دشمنی و خصومت میان گروه‌های اجتماعی اقلیت و اکثریت. این شاخص‌ها شامل تضاد با دولت نیست.	MAR
۲		Communal Conflict Index		
۳		Intercommunal Conflict with Antagonist Group 1-3	تضاد با گروه‌های متخاصم در سطوح کنش فردی، تحریک سیاسی، حملات پراکندهٔ خشونت‌آمیز، تظاهرات علیه گروه، حملات مسلحانه و خشونت‌های گسترده و کهنه اندازه‌گیری شده است.	

[1] بخشی از کار ادغام و تنظیم اطلاعات را خانم مریم امین‌اسماعیلی با دقت بالا انجام دادند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

٤	اعتراض	Updated Protest Index	اعتراض در پنج سطح زبانی، مقاومت نمادی، تظاهرات کوچک، متوسط و بزرگ تعریف شده است.	
٥		Protest index		
٦	تضاد فعال	Rebellion Index	شورش در هفت سطح تروریسم گاه و بی‌گاه و راهزنی‌های سیاسی، خانه‌های تیمی تروریستی، شورش‌های محلی، فعالیت‌های چریکی کوچک، متوسط، بزرگ و جنگ داخلی کهنه.	
٧		Annual Rebellion Index		
٨		Separatism Index	شاخص جدایی‌طلبی که در سه سطح پنهان، باسابقه و فعال تعریف شده است.	
٩		Militant Mobilization Index	شاخص بسیج نظامی و سازمان غیرقانونی نیروها علیه دولت که در سه سطح محدود، متوسط و وسیع تعریف شده و از حاصل‌ضرب ریاضی «سطح سازمانی گروه» در «میزان حمایت درونی اعضای گروه» به دست آمده است.	
١٠	تضاد خشونت‌آمیز	Geno/Politicides score	وقوع نسل‌کشی	Political Instability Task Force Genocide/Politicide
١١		Prior Genocide Indicator		
١٢		Problem country indicator	سقوط حاکمیت بر اثر جنگ‌های انقلابی و قومی، تغییر ناگهانی در شیوهٔ حکومت و نسل‌کشی	Internal Wars and Failures of Governance, 1955-2001
١٣		Presence of intracommunal violence	تضاد خشونت‌آمیز درون‌گروهی	MAR

ابتدا شاخص اولیهٔ تضاد که نشان‌دهندهٔ میزان وقوع انواع تضاد می‌باشد، از جمع جبری متغیرهای ۱ تا ۱۰ در جدول ۳ ساخته شد. متغیرهای ۱۱ تا ۱۳ شاخص‌های خشونت در تضاد می‌باشند که به تضادهای مسلحانهٔ خونین مربوط می‌شود. به همین دلیل از آن‌ها نیز به عنوان ضریب استفاده گردید. بدین صورت که این متغیرها را که دامنهٔ صفر تا ۱ داشتند، با ۱ جمع و در حاصل جمع ۱۰ متغیر قبلی ضرب کردیم.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

در مرحلهٔ بعد، متغیرهای فوق بر اساس تحلیل عاملی به ابعاد مختلف تقسیم شدند. ابعاد جدید، هریک به درجه و نوع خاصی از تضاد مربوط می‌شوند که به نوبهٔ خود امکان تحلیل دقیق‌تری را فراهم می‌سازند.

در جدول ۳، متغیرهای ۱ تا ۳ شاخص «تضاد اجتماعی»[1] را تشکیل می‌دهند، زیرا بر اساس تعریف‌شان به تضاد درون‌گروهی و بین‌گروهی غیردولتی مربوط می‌شوند. متغیرهای ٤ و ٥ شاخص «اعتراض» را به‌وجود می‌آورند که مرحلهٔ آشکار شدن تضاد را نشان می‌دهد. متغیرهای ٦ تا ۹ به «تضاد فعال» مربوط می‌شوند که در آن طرف‌های متخاصم علیه یکدیگر اقدام عملی می‌کنند. متغیرهای ۱۰ تا ۱۳ شاخص «تضاد خشونت‌آمیز» را شکل می‌دهند که در آن تضاد به اوج خود رسیده است. این شاخص‌ها را می‌توان بر اساس شدت تضاد در طول هم قرار داد؛ به گونه‌ای که شاخص ۱ به تضاد اجتماعی، شاخص ۲ به تضاد آشکار، شاخص ۳ به تضاد فعال و شاخص ٤ به بروز خشونت و شدت بالای تضاد دلالت می‌کند.

یافته‌ها

بر اساس نتایج شاخص تضاد، مناطق مختلف جهان درجه‌بندی شد. از آن‌جا که ارزش صفر و موجود نبودنِ تضاد، خارج از فضای مفهومی مسئلهٔ اصلی تحقیق است و به علاوه، بالاترین فراوانی را به خود اختصاص داده است و موجب چولگی در منحنی توزیع می‌شود، ارزش صفر از متغیر تضاد حذف شد و مناطق مختلف جهان بر اساس میانگین شاخص تضاد مرتب شدند.

جدول ٤. رتبه‌بندی مناطق جهان بر اساس شاخص تضاد

مناطق جهان	میانگین شاخص تضاد	میانگین شاخص تضاد (بدون صفر)
جنوب آسیا	۳۲/۲۱	٥۲/۳۷
آسیای جنوب شرقی	۳۹/۸۷	٤۱/۹٦
شمال آفریقا	۲۱/۱٦	۳۹/۷٤
آفریقای شرقی	۲۱/٦٦	۳۱/۸۱
خاورمیانه	۱۷/۰٦	۲۸/۰۲
آفریقای مرکزی	۱٤/٤۳	۲٥/۷۲

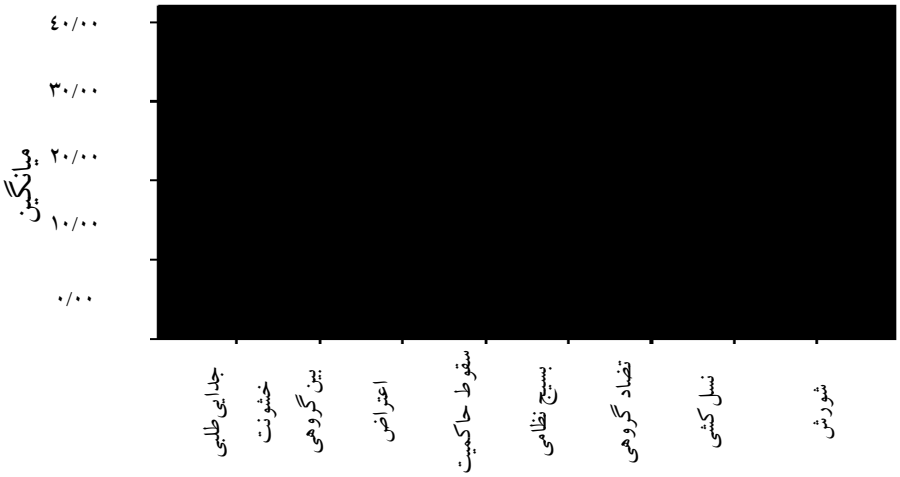
[1] Communal Conflict Index

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

آسیای غربی	۱۵/۰۲	۱۸/۳۹
آسیای شرقی	۷/۸۲	۱۳/٤۷
ملانزی	۷/٤٥	۱۳/۳۸
اروپای غربی	٦/٦۲	۱۳/۱۱
آمریکای مرکزی	٦/۳۲	۱۱/۲۰
جنوب آفریقا	٥/۲۹	۱۰/۰۳
آفریقای غربی	٥/۳۹	۹/۰۹
اروپای جنوبی	٥/۷٦	۸/۹۳
اروپای شرقی	٤/۱٥	٥/٤۰
آمریکای جنوبی	٤/۳۸	٥/۲۷
آمریکای شمالی	٥/۰٦	٥/۰٦
استرالیا و نیوزلند	۳/۸۸	٤/۱۱
اروپای شمالی	۱/۰۹	۳/۷۷
آسیای مرکزی	۳/۷۱	۳/۷۱
کارائیب	۰/۰،۰٦۰٦	۱/٦
اسکاندیناوی	۰	۰
میکرونزی	۰	۰

نمودار ۱. ترتیب میانگین متغیرهای تضاد در کشورهای جهان



[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

نمودار ۱ نیز نشان می‌دهد که از میان متغیرهای اولیهٔ تضاد، جدایی‌طلبی بالاترین میانگین و شورش پایین‌ترین میانگین را در مناطق جهان دارد.

مدل‌های رگرسیونی مناطق جهان

در مرحلهٔ بعد، متغیرهای مستقل برای مدل‌های رگرسیونی از میان متغیرهای موجود در بانک‌های اطلاعاتی که با فرضیات نظری نیز هم‌خوانی داشتند، انتخاب و بر اساس نظریه‌های موجود در پنج دستهٔ متغیرهای نابرابری، تبعیض حکومتی، تفاوت‌های فرهنگی ـ قومی، توسعهٔ سیاسی ـ اقتصادی، و فشار منابع به ترتیب به مدل اضافه شدند. بر اساس تحلیل عاملی، شاخص تبعیض حکومتی از دو متغیر تبعیض اقتصادی رسمی دولتی[۱] و تبعیض سیاسی رسمی دولتی[۲] ساخته شد. به همین ترتیب شاخص‌های نابرابری از متغیرهای تبعیض اقتصادی[۳]، تبعیض سیاسی[۴]، تفاوت اقتصادی[۵]، تفاوت سیاسی[۶] و شاخص تجمعی تفاوت[۷]؛ شاخص تفاوت‌های فرهنگی ــ قومی از دو متغیر تفاوت فرهنگی[۸] و تفاوت قومی[۹]؛ شاخص توسعهٔ سیاسی ــ اقتصادی از دو متغیر تولید ناخالص داخلی[۱۰] و دموکراسی[۱۱] و شاخص فشار منابع نیز از متغیرهای فشار مهاجرتی[۱۲]، فشار جمعیتی[۱۳] و فشار محیطی[۱۴] به دست آمدند. ترکیب این متغیرها در شاخص‌های کلی‌تر به منظور دست‌یابی به مدل‌های ساده‌تر و رعایت اصل سادگی[۱۵] در تحلیل علّی بود.

[1] Official state economic discrimination
[2] Official state political discrimination
[3] Economic discrimination index
[4] Political discrimination index
[5] Economic differentials index
[6] Political differentials index
[7] Aggregate differentials index
[8] Cultural differentials index
[9] Ethnic difference index
[10] Real GDP per capita in constant dollars
[11] Polity IV score
[12] Migration stress index
[13] Demographic stress index
[14] Ecological stress index
[15] Parsimony Principle

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

جدول ۵. مدل رگرسیونی شاخص متغیرهای مستقل بر شاخص‌های تضاد

مدل		شاخص تضاد	تضاداجتماعی	تضادآشکار	تضادفعال	تضادخشن
۱	نابرابری	۰/۰۴۶	-۰/۱۸۲***	۰/۱۴۹***	۰/۱۱۵**	۰/۰۰۹
	تبعیض حکومتی	۰/۱۴۴***	۰/۱۲۹***	۰/۰۱۹	۰/۱۰۴***	-۰/۰۸۴
	تفاوت فرهنگی-قومی	-۰/۱۹۷***	-۰/۰۶۶	۰/۰۰	-۰/۲۴۴***	۰/۳۹۷***
	توسعه سیاسی-اقتصادی	-۰/۱۶۱***	-۰/۰۳۵	۰/۱۰۵***	۰/۱۶۱***	۰/۲۷۷***
	فشار منابع	۰/۲۰۶***	۰/۱۴۳***	۰/۰۸۹**	۰/۳۰۷***	۰/۰۸۷
	R2	۰/۱۱۲	۰/۰۵۵	۰/۰۶۱	۰/۱۶۶	۰/۲۶۰

بر اساس جدول ۶، متغیر نابرابری با تضاد اجتماعی رابطهٔ معکوس دارد، اما بر تضاد آشکار و تضاد فعال اثر افزایشی می‌گذارد. تبعیض حکومتی با شاخص‌های اولیهٔ تضاد، تضاد اجتماعی و تضاد فعال رابطهٔ مستقیم دارد. متغیر تفاوت فرهنگی-قومی با شاخص اولیهٔ تضاد و تضاد فعال رابطهٔ معکوس دارد، اما موجب تشدید تضادهای خشونت‌آمیز می‌گردد. توسعهٔ سیاسی ــ اقتصادی با شاخص اولیهٔ تضاد رابطهٔ معکوس دارد، اما بر تضادهای آشکار، فعال و خشونت‌آمیز اثر افزایشی می‌گذارد. فشار منابع به غیر از تضاد خشونت‌آمیز، با سایر شاخص‌ها رابطهٔ مستقیم و افزایشی دارد. بالاترین ضریب تعیین مربوط به تضاد خشونت‌آمیز است.

در این‌جا کاملاً آشکار است که هم وجود رابطه و هم جهت آن در میان متغیرهای مستقل با مراحل مختلف تضاد متفاوت است. وقتی توسعهٔ سیاسی-اقتصادی با تفاوت‌های فرهنگی‌ــ قومی همراه می‌شود، رابطهٔ مستقیم و معناداری با خشونت تضاد دارد و سایر متغیرها در این نوع از تضاد با هم رابطه‌ای نشان نمی‌دهند. اما همین متغیر تفاوت‌های فرهنگی‌ــ قومی در مراحل اول و دوم رابطهٔ بسیار ضعیف و غیرمعنادار و در متغیر تضاد فعال، رابطهٔ منفی نشان می‌دهد. رابطهٔ مستقیم میان متغیر توسعه با تضاد نیز بدان جهت است که بر اساس جدول ۳ بالاترین میانگین‌های تضاد متعلق به کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه است که آغاز فرآیند توسعه در این کشورها همراه با تضادهای اجتماعی و سیاسی بوده است. در همین مناطق است که توزیع منابع عمدتاً به عهدهٔ دولت‌هاست و در نتیجه نابرابری با تضاد آشکار و فعال ارتباط مستقیم دارد، اما در تضادهای غیردولتی یا تضاد اجتماعی رابطهٔ معکوس نشان می‌دهد و در مقابل اثر خود را در متغیر تبعیض حکومتی نشان می‌دهد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

جدول ٦. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص‌های تضاد با کنترل مناطق جهان

متغیرها	شاخص تضاد	تضاداجتماعی	تضادآشکار	تضادفعال	تضادخشن
نابرابری	٠/١٠٦**	-٠/١٢٧**	٠/١٨٨***	٠/١٨٧***	-٠/١٣٩
تبعیض حکومتی	٠/١٥٩***	٠/١٣٥***	٠/٠٠٦	٠/٠٨٦**	٠/١٠٥
تفاوت فرهنگی-قومی	-٠/٢٠٩***	-٠/١٠٦**	-٠/٠٠١	-٠/٢٣٣***	-٠/٤٢١***
توسعه سیاسی-اقتصادی	-٠/١٥٣***	-٠/٠٨٠*	٠/٠٦٦**	-٠/١٥٧***	-٠/٢٠٢***
فشار منابع	٠/١٦٨***	٠/٠٨٥*	٠/٠٣٧	٠/٢٧٨***	٠/٠٠٩
آمریکای جنوبی	-٠/١٤٤***	-٠/١٧٠***	-٠/١٣٩***	-٠/١٩٠***	-٠/٠٥٥
جنوب شرق آسیا	٠/١٩٧***	-٠/٠٠٣	-٠/١١٧***	٠/٠٩١**	٠/٢٥٤**
شرق آفریقا	٠/٠٨٥**	-٠/١٤١***	-٠/٠٩٤***	٠/٠٦٩*	-٠/١٥١
غرب آفریقا	-٠/١١٢***	-٠/١٤٠***	-٠/١٣٦***	-٠/٠٦٩*	-
سایر مناطق	-٠/٠٣٦	-٠/٠٥٨	-٠/٠٥٣	-٠/٠٨١*	-٠/٤٢٧***
R2	٠/٢٠٠	٠/٠٨٩	٠/٠٨٦	٠/٢٢٦	٠/٥٣٥

در مدل بعدی (جدول ۷) تلاش شده است تا با افزودن متغیر تصنعی مناطق جهان، اثر متغیرهای مستقل در هر منطقه به‌طور جداگانه بررسی شود. منطقهٔ خاورمیانه به عنوان متغیر مرجع انتخاب گردید و مناطقی که در شاخص اولیهٔ تضاد، قبل از میانه قرار داشتند به صورت متغیر تصنعی وارد شدند. متغیر تصنعی بقیهٔ مناطق نیز شامل مناطق بعد از میانهٔ شاخص اولیهٔ تضاد می‌باشند.

با افزودن متغیرهای تصنعی مناطق جهان به مدل، رابطهٔ مستقیم نابرابری با شاخص اولیهٔ تضاد معنادار می‌شود و با افزایش ضرایب در سایر شاخص‌ها رابطهٔ خود را به همان شکل حفظ می‌کند. ضرایب تبعیض حکومتی نیز بدون تغییر افزایش می‌یابند. رابطهٔ متغیر تفاوت فرهنگی ـ قومی با تضاد خشونت‌آمیز نیز معکوس شده و این رابطهٔ منفی با تضاد اجتماعی نیز معنادار می‌گردد. رابطهٔ توسعهٔ سیاسی ـ اقتصادی با تمام شاخص‌ها معنادار می‌شود و به غیر از تضاد آشکار، با سایر شاخص‌ها رابطهٔ معکوس دارد. متغیر فشار منابع معناداری خود را با تضاد آشکار از دست می‌دهد و در سایر شاخص‌ها ضرایب آن افزایش می‌یابد. این تغییرات، نوع رابطهٔ متغیرهای مستقل با شاخص‌های تضاد در منطقهٔ خاورمیانه را نشان می‌دهد که در مدل‌های بعدی به‌طور دقیق‌تر بررسی خواهد شد. همان‌طور که در دو مدل قبلی مشاهده

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

گردید، بالاترین میزان تبیین مدل‌ها به ۰/۵۳۵= مجذور آر رسید و سایر مدل‌ها قدرت تبیینی بسیار کمتری داشتند.

توصیف تضاد در منطقهٔ خاورمیانه

اما در نگاه جزیی‌تر مشاهده می‌شود که منطقهٔ خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق جهان، در برخی از این متغیرها رتبه‌های بالاتر و در برخی رتبه‌های پایین‌تری دارد. برای مثال، در متغیر بسیج نظامی رتبهٔ اول و در متغیر تضاد بین گروهی در رتبهٔ هجدهم مناطق جهان است. جایگاه منطقهٔ خاورمیانه در متغیرهای دیگر به‌طور مقایسه‌ای در جدول زیر آمده است:

جدول ۷. رتبهٔ منطقهٔ خاورمیانه در هر یک از متغیرهای تضاد

رتبه در میان مناطق جهان	شاخص بسیج نظامی	شاخص سقوط حاکمیت	خشونت	شاخص تضاد اجتماعی	شاخص اعتراض	شاخص شورش	نسل‌کشی	شاخص جدایی‌طلبی
۱	*							
۲								
۳		*						
٤			*					
٥								
٦				*				
۷					*	*		
۸							*	*

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود منطقهٔ خاورمیانه در تمام متغیرها در شمار هشت منطقهٔ اول جهان است. اگر کشورهای منطقهٔ خاورمیانه را نیز با همین منطق رتبه‌بندی کنیم جدول زیر شکل می‌گیرد:

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

جدول ۸. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه در متغیرهای تضاد

رتبه	شاخص بسیج نظامی	شاخص سقوط حاکمیت	خشونت	شاخص تضاد اجتماعی	شاخص اعتراض	شاخص شورش	نسل‌کشی	شاخص جدایی‌طلبی
۱	عراق	عراق	ترکیه	لبنان	اسرائیل	ترکیه	عراق	ایران
۲	ترکیه	اسرائیل	اردن	مصر	اردن	لبنان	ایران	لبنان
۳	اسرائیل	لبنان	لبنان	اسرائیل	بحرین	عراق	سوریه	اسرائیل
٤	اردن	ایران	اسرائیل	سوریه	ترکیه	اسرائیل	ترکیه	ترکیه
٥	لبنان	ترکیه	عراق	عراق	عربستان	ایران	اردن	سوریه
٦	عربستان	یمن	بحرین	ایران	لبنان	اردن	لبنان	عراق
۷	ایران	عمان	عربستان	ترکیه	عراق	بحرین	اسرائیل	اردن
۸	سوریه	مصر	ایران	بحرین	مصر	عربستان	بحرین	بحرین
۹	مصر	سوریه	سوریه	اردن	ایران	مصر	عربستان	عربستان
۱۰	بحرین	اردن	مصر	عربستان	سوریه	سوریه	مصر	مصر
۱۱	کویت	بحرین	کویت	کویت	کویت	کویت	کویت	کویت
۱۲	عمان	عربستان	عمان	قطر	عمان	عمان	عمان	عمان
۱۳	قطر	کویت	قطر	امارات	قطر	قطر	قطر	قطر
۱٤	امارات	امارات	امارات	یمن	امارات	امارات	امارات	امارات
۱٥	یمن	قطر	یمن	یمن شمالی	یمن	یمن	یمن	یمن

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، ایران به ترتیب در شاخص‌های جدایی‌طلبی، نسل‌کشی، سقوط حاکمیت، شورش، تضاد اجتماعی، بسیج نظامی، خشونت و اعتراض رتبهٔ اول تا نهم را در میان کشورهای خاورمیانه کسب می‌کند. از میان کشورهای عربی منطقه نیز، دو کشور عراق و لبنان در اغلب شاخص‌ها جزو سه کشور اول قرار گرفته‌اند و کشور اردن در مرحلهٔ بعدی جای دارد. همین وضعیت نیز در رتبه‌بندی شاخص تضاد مشاهده می‌شود.

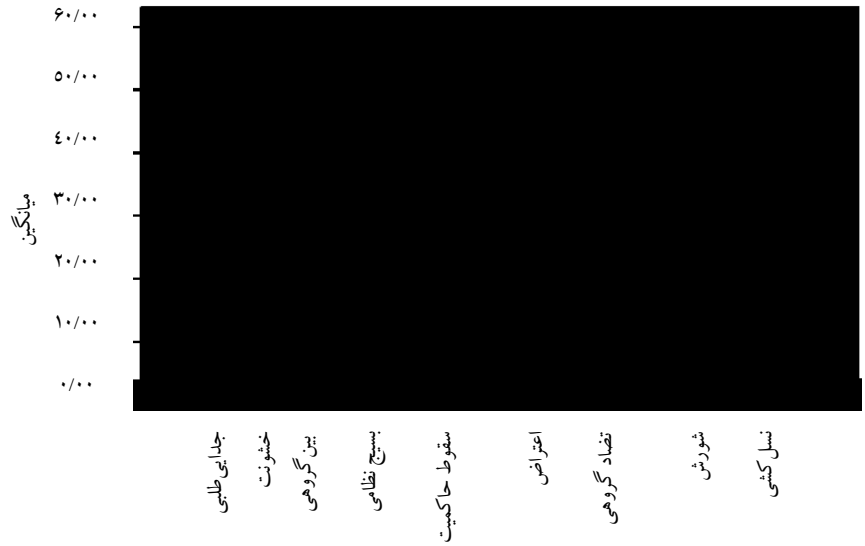
[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

جدول ۹. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه بر اساس میانگین شاخص تضاد

کشورهای خاورمیانه	میانگین شاخص تضاد	میانگین شاخص تضاد بدون صفر
لبنان	٦٤/٨٥	٦٤/٨٥
عراق	٥١/٣٠	٥١/٣٠
اسرائیل	٤٣/١٢	٤٣/١٢
ترکیه	٣٥/٣٣	٥٣/٣٣
ایران	١٩/٥٣	١٩/٥٣
اردن	١٥/٨٥	١٥/٨٥
مصر	١١/٥٩	١١/٥٩
سوریه	١٠/٥٩	١٠/٥٩
عربستان سعودی	١/٥٩	٣/٧٣
بحرین	٢/٤٠	٣/٠٩
کویت	٠	
عمان	٠	
قطر	٠	
امارات متحده عربی	٠	
یمن	٠	

نمودار ۲. ترتیب میانگین متغیرهای تضاد در منطقهٔ خاورمیانه



[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

در حال حاضر دو ضابطه در اختیار داریم. اول رتبهٔ منطقهٔ خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان در هر متغیر و دوم ترتیب اهمیت این متغیرها در میان کشورهای منطقه. در مقایسه‌ای زوجی، مشخص می‌شود که ترتیب اهمیت متغیرهای تضاد در منطقهٔ خاورمیانه در مقایسه با کشورهای جهان و منطقه چگونه است:

جدول ۱۰. درجه‌بندی متغیرهای تضاد در خاورمیانه بر اساس اهمیت در جهان و منطقه

اهمیت	در جهان	۸	۷	٦	٥	٤	۳	۲	۱
در منطقه	متغیرهای تضاد	شاخص بسیج نظامی	شاخص سقوط حاکمیت	خشونت	شاخص تضاد اجتماعی	شاخص اعتراض	شاخص شورش	نسل‌کشی	شاخص جدایی‌طلبی
۸	شاخص جدایی‌طلبی								۹
۷	خشونت			۱۳					
٦	شاخص بسیج نظامی	۱٤							
٥	شاخص سقوط حاکمیت		۱۲						
٤	شاخص اعتراض					۸			
۳	شاخص تضاد اجتماعی				۸				
۲	شاخص شورش						٥		
۱	نسل‌کشی							۳	

در جدول ۱۱، اعداد داخل خانه‌های جدول حاصل‌جمع رتبهٔ خاورمیانه در جهان و رتبهٔ آن متغیر در منطقه است. بر این اساس، متغیرهای بسیج نظامی، خشونت و سقوط حاکمیت در درجهٔ اول اهمیت برای منطقهٔ خاورمیانه و کشورهای آن قرار می‌گیرند. شاخص‌های جدایی‌طلبی، تضاد اجتماعی و اعتراض نیز در رتبهٔ بعدی جای دارند.

جدول ۱۱. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص اولیهٔ تضاد

	مدل	شاخص تضاد			
۱	نابرابری	-۰/۰۹٤	تفاوت فرهنگی‌ـقومی	۰/٤۳۳***	
	تبعیض حکومتی	۰/٤۲۹***	تبعیض حکومتی	۰/۳۹٦***	
	تفاوت فرهنگی‌ـقومی	۰/٤٥٦***	توسعه سیاسی‌ـاقتصادی	-۰/۳۰۰***	
	توسعه سیاسی‌ـاقتصادی	-۰/۲٤٥***	فشار منابع	۰/۱۷۱**	
	فشار منابع	۰/۱۷۲*	شمال آفریقا	-۰/۱٦۳**	
	مجذور آر	۰/٤٦٥		۰/٤۸٤	

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

مدل‌های رگرسیونی در منطقهٔ خاورمیانه

مدل‌های رگرسیونی در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا وضعیتی کاملاً متفاوت با مجموعهٔ کل کشورهای جهان دارند. به علت تعداد پایین نمونه، اکثر متغیرها در مدل‌های پیچیده که تعداد متغیرهای مستقل در آن‌ها افزایش می‌یابد، هم‌خطی بسیار بالایی از خود نشان می‌دهند و اکثر ضرایب استاندارد معادله، بزرگ‌تر از ۱ می‌شوند. در نتیجه، در این مرحله صرفاً به مدل‌های ساده اکتفا شده است. برای این مدل‌ها نیز بر خلاف مدل‌های مجموعهٔ قبلی که به روش اینتر وارد معادله شدند، از روش استپ‌وایز استفاده شد و به همین دلیل ترتیب ورود متغیرها در تمامی مدل‌ها یکسان نیست که ناگزیر در جداول جداگانه ارائه گردیده است.

به غیر از شاخص نابرابری، سایر شاخص‌ها رابطهٔ معناداری با شاخص اولیهٔ تضاد نشان می‌دهند. در این میان توسعهٔ اقتصادی ــ سیاسی با آن رابطهٔ معکوس دارد. با افزودن متغیر تصنعی شمال آفریقا آرایش متغیرها در معادله تغییر می‌یابد. اما معناداری و جهت رابطه بدون تغییر می‌ماند. ضریب تعیین افزایش یافته و نشان می‌دهد که با وجود این متغیرها میزان تضاد در شمال آفریقا کمتر است.

جدول ۱۲. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد اجتماعی

متغیرها	تضاد اجتماعی		
نابرابری	-۰/۸۲۳***	نابرابری	-۱/۷۷٦***
تفاوت فرهنگی-قومی	۰/٤۸۳**	تفاوت فرهنگی ـ قومی	۱/۰٤۹***
فشار منابع	۰/۳٦۸**	فشار منابع	۰/٦٤۱***
		شمال آفریقا	-۰/۷۲۰***
مجذور آر	۰/۲۰۱	مجذور آر	۰/٤٤۲

شاخص تضاد اجتماعی متغیر نابرابری، با این نوع از تضاد رابطهٔ معکوس دارد. متغیرهای تفاوت فرهنگی-قومی و فشار منابع نیز رابطه‌ای مستقیم با تضاد دارند. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا ضریب تعیین افزایش قابل ملاحظه‌ای می‌یابد، اما ضرایب استاندارد معادله بر اثر هم‌خطی بیش از ۱ می‌شوند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

جدول ۱۳. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد آشکار

متغیرها	تضاد آشکار		
نابرابری	۰/٦٥١***	نابرابری	۱/۰۸۷***
تفاوت فرهنگی-قومی	-۰/٤۹۹***	تفاوت فرهنگی-قومی	-۰/۹٥۸***
		شمال آفریقا	۰/۳۹۸***
مجذور آر	۰/۱٦٥	مجذور آر	۰/۲۳٦

در شاخص تضاد آشکار، نابرابری مستقیم و تفاوت فرهنگی-قومی رابطهٔ معکوسی با تضاد آشکار دارند که با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا هم‌خطی متغیرها افزایش می‌یابد و ضریب نابرابری بیش از ۱ می‌شود. در این دو شاخص اخیر یکی از پیش‌فرض‌های رگرسیون که ثبات واریانس پس‌ماندها است، محقق نشده و منحنی‌های آن شیب منفی دارند.

جدول ۱٤. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد فعال

متغیرها	تضاد فعال		
تفاوت فرهنگی-قومی	۰/۳۳٤***	تفاوت فرهنگی-قومی	۰/۳۳٤***
فشار منابع	۰/۲۱۸**	فشار منابع	۰/۲۱۸***
تبعیض حکومتی	۰/۱۷٦**	تبعیض حکومتی	۰/۱۷٦***
توسعه سیاسی-اقتصادی	-۰/۱٤۲*	توسعه سیاسی-اقتصادی	-۰/۱٤۲***
		شمال آفریقا	-
مجذور آر	۰/۳۳۲	مجذور آر	۰/۳۳۲

در شاخص تضاد فعال، توسعهٔ اقتصادی-سیاسی رابطهٔ معکوسی با این تضاد دارد و متغیرهای تفاوت فرهنگی-قومی، فشار منابع و تبعیض حکومتی اثر افزایشی بر این نوع تضاد نشان می‌دهند. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا تغییر قابل توجهی در مدل ایجاد نمی‌شود.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

جدول ۱۵. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد خشونت‌آمیز

مدل		تضاد خشونت‌آمیز		
۱	فشار منابع	۰/۵۲۷***	فشار منابع	۰/۴۵۳***
	تبعیض حکومتی	۰/۴۱۰***	تبعیض حکومتی	۰/۴۷۶***
	توسعه سیاسی-اقتصادی	-۰/۲۷۶**	نابرابری	-۰/۶۷۴**
	تفاوت فرهنگی-قومی	-۰/۱۶۶*	توسعه سیاسی-اقتصادی	-۰/۱۴۸*
			تفاوت فرهنگی-قومی	۰/۴۸۴*
			شمال آفریقا	-
	مجذور آر	۰/۷۷۹	مجذور آر	۰/۸۷۶

در شاخص تضاد خشونت‌آمیز، فشار منابع و تبعیض حکومتی موجب افزایش تضاد شده و توسعهٔ اقتصادی- سیاسی و تفاوت فرهنگی- قومی موجب کاهش تضاد می‌گردد. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا متغیر نابرابری با اثر کاهنده بر تضاد به مدل افزوده می‌گردد.

در مدل اخیر بر اساس شاخص کوک دیستنس[1] (استیونس، ۲۰۰۲: ۱۲۶) کشور سوریه (۱۹۸۲-۱۹۸۱) مورد تأثیرگذار[2] بود که با حذف آن از محاسبه مدل زیر به دست آمد:

جدول ۱۶. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد خشونت‌آمیز پس از حذف موارد تأثیرگذار

متغیرها	تضاد خشونت‌آمیز
فشار منابع	۰/۳۲۵***
نابرابری	-۱/۲۵۹***
تبعیض حکومتی	۰/۵۰۳***
تفاوت فرهنگی-قومی	۱/۱۱۷***
شمال آفریقا	-
مجذور آر	۰/۸۷۶

[1] Cook Distance
[2] Influential data points

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ضرایب متغیرهای نابرابری و تفاوت فرهنگی-قومی بیش از ۱ شده و هم‌خطی بالایی از خود نشان می‌دهند و متغیر توسعهٔ سیاسی-اقتصادی از مدل خارج می‌شود.

خلاصه و نتیجه‌گیری

تحقیقات دربارهٔ تضاد و مباحث پیرامون آن، ادبیات بسیار وسیعی را در علوم اجتماعی، اقتصاد و علم سیاست به‌وجود آورده است. این مباحث تمام سطوح خرد، میانه و کلان را دربرمی‌گیرد. تعمّق بیشتر در این مطالعات نشان می‌دهد که برای دستیابی به تبیینی دقیق‌تر از تضاد، لازم است مدل‌ها و فرضیه‌های آن در نگاهی پویا و کلان از تضاد آزمون گردد. در این سطح از تحلیل، مدل‌های تبیینی اصلی از تضاد که بر اساس فرضیه‌های نابرابری، تبعیض حکومتی، تفاوت فرهنگی ـ قومی، توسعهٔ سیاسی ــ اقتصادی و فشار منابع بنا گردید، نشان می‌دهد که هر یک از این مدل‌ها در مراحل مختلف تضاد، سازوکار علّی متفاوتی دارند. فشار منابع و نابرابری و تبعیض در مراحل اولیه و تفاوت فرهنگی-قومی و توسعهٔ سیاسی-اقتصادی در مراحل شدیدتر با تضاد رابطه دارند. همین الگو نیز با کنترل مناطق جهان حفظ می‌شود.

در مورد منطقهٔ خاورمیانه، وضعیت کمی متفاوت است. اکثر شاخص‌ها به غیر از نابرابری، در تمام مدل‌ها تأثیر معناداری بر تضاد داشته‌اند. نابرابری و توسعه سیاسی-اقتصادی در مراحل شدیدتر تضاد اثر کاهشی از خود نشان می‌دهند و متغیرهای تفاوت فرهنگی-قومی، فشار منابع و تبعیض حکومتی موجب تشدید تضادها می‌گردند.

در مجموع، تبعیض سیاسی و اقتصادی از جانب حکومت، هم در سطح جهان و هم در سطح خاورمیانه، یکی از متغیرهای اصلی مرتبط با تضاد است و در تمام مراحل فرآیند تضاد، تأثیر علّی مثبت بر آن دارد. جالب توجه این‌که در مورد خاورمیانه، هر جا که این متغیر با توسعهٔ اقتصادی-سیاسی همراه شده است، رابطهٔ متغیر توسعه با تضاد منفی بوده است. به این معنی که در جایی که تبعیض حکومتی تضاد را تشدید می‌کند، توسعهٔ اقتصادی-سیاسی می‌تواند تضاد را کاهش دهد؛ هرچند قدر مطلق اثر توسعه بر تضاد از قدر مطلق اثر تبعیض بر آن کمتر است.

دو متغیر فشار منابع و تفاوت فرهنگی ـ قومی نیز در مورد خاورمیانه در تمام مدل‌ها حاضر بودند و موجب تشدید تضاد شده‌اند. در نظریه‌های مربوط به تضاد، کمبود منابع و تفاوت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

فرهنگی یا قومی به خودی خود الزاماً موجب تضاد نمی‌شوند. این تبعیض در توزیع منابع و احساس محرومیت نسبی است که موجب تضاد می‌گردد. حضور این دو متغیر در کنار متغیر تبعیض باعث تشدید تضاد می‌گردد و با حذف متغیر تبعیض، اساساً معادله‌ای شکل نمی‌گیرد. لذا وجود تنوع فرهنگی و قومی در خاورمیانه می‌تواند ابزاری برای کاهش تضادهای موجود در این کشورها نیز باشد؛ به شرطی که با سطوح قابل قبولی از توسعهٔ اقتصادی و سیاسی همراه باشد و در عین حال با کاهش نابرابری، زمینه برای بروز تضادهای دیگر نیز فراهم نگردد.

منابع

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نی.

رجب‌زاده، احمد و محمدرضا طالبان (۱۳۸٦) «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران*، ۱۵ (٥٦ و٥٧): ٥٣-۱۰۰.

وبر، ماکس (۱۳۸٤) *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

وبر، ماکس (۱۳۷٤) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.

Bartos, Otomar J. and Paul Wehr (2002) *Using Conflict Theory*, USA: Cambridge University Press.

Blau, Peter M., (1977) *Inequality and Heterogeneity; a Primitive Theory of Social Structure*, New York: The Free Press.

Coleman, Peter T. (2006) "Intractable Conflict" in M. Deutsch, Peter T. Coleman and Eric C. Marcus. (eds.) *The Handbook of Conflict Resolution: Theory and Practice*, 2nd edition, USA: John Wiley and Sons: 533-559.

Deutsch, M. (2006) "Cooperation and Competition", in M. Deutsch, Peter T. Coleman and Eric C. Marcus (eds.) *The Handbook of Conflict Resolution: Theory and Practice*, 2nd edition, USA: John Wiley and Sons: 23-42.

Goldstein, Joshua S. (1992) "A Conflict-Cooperation Scale for WEIS Events Data", *The Journal of Conflict Resolution*, 36 (2): 369-385.

Horowitz, Donald L. (2000) *Ethnic Groups in Conflict*, Berkeley: University of California Press.

Keddie, Nikki R. (1973) "Is There a Middle East?", International *Journal of Middle East Studies*, 4 (3): 255-271.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

Koppes, Clayton R. (1976) “Captain Mahan, General Gordon, and the Origins of the Term 'Middle East'”, *Middle Eastern Studies*, 12 (1): 95-98.

Kriesberg, Louis (1980) “Interlocking Conflicts in the Middle East” in Kriesberg, L. (ed.) *Research in Social Movements, Conflicts and Change, Vol. 3*, Greenwich, Connecticut: JAI Press: 99-119.

Kriesberg, Louis (1989) "Social Conflicts and Peace" in Linus Pauling, Ervin Laszlo & Jong Youl Yoo (eds.) *World Encyclopedia of Peace, Vol. II*, Oxford: Pergamum Press: 390 – 399.

Lewiki, Roy J., Stephen E. Weiss and David Lewin (1992) “Models of Conflict, Negotiation and Third Party Intervention: A review and synthesis”, *Journal of Organizational Behavior*, 13 (3): 209-252.

Maiese, Michelle. (2003) "Moral or Value Conflicts" Beyond Intractability, In Guy Burgess and Heidi Burgess (eds.), *Conflict Research Consortium*, Boulder: University of Colorado, <http://www.beyondintractability.org/essay/intolerable_moral_differences/>.

Messner, Steven F. (1989) “Economic Discrimination and Societal Homicide Rates: Further Evidence on the Cost of Inequality”, *American Sociological Review*, 54 (4): 597-611.

Munch, Richard (1987) *Theory of Action; Towards a New Synthesis Going Beyond Parsons*, London and New York: Routledge.

Pearce, W. Barnett & Stephen W. Littlejohn (1997) *Moral Conflicts; When Social World Collide*, California: Sage Publication.

Rosenfeld, Richard and Steven F. Messner (1991) “The Social Sources of Homicide in Different Types of Societies” *Sociological Forum*, 6 (1): 51-70.

Schildkrout, Enid, (1978) *People of the Zongo: The Transformation of Ethnic Identities in Ghana*, Cambridge: Cambridge University Press.

Simmel, Georg (1955) *Conflict & the Web of Group-Affiliations*, New York: The Free Press.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]

Sørli, Mirjam E., Nils Petter Gleditsch and Håvard Strand (2005) Why Is There So Much Conflict in the Middle East?" *Journal of Conflict Resolution*, 49 (1): 141-165.

Stevens, James (2002) *Applied Multivariate Statistics for the Social Sciences*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.

Turner, J. H. (1998) *The Structure of Sociological Theory*, Stamford, Connecticut, US: Wadsworth Publishing.

Weber, Max (1978) *Economy and Society; An Outline of Interpretive Sociology*, Edited by Guenther Roth and Claus Wittich, Berkeley: University of California Press.

Zornoza, Ana, Pilar Ripoll and Jose M. Perio (2002) "Conflict Management in Groups that Work in Two Different Communication Contexts: Face-To-Face and Computer-Mediated Communication", *Small Group Research*, 33: 481-508.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1389.1.8.3.6]